

گزارش ادبی هفته

آیین ذن و هنر نگهداری از موتور سیکلت

مقایسه درستی هم نیست، مثلاً مقایسه

کنی مصاحبه‌های نویسندگان خودمان را با نویسنده‌های شخاکی که کتاب‌هایشان اینجا ترجمه می‌شود. اما توی این مقایسه‌ها بعضی چیزها مشخص می‌شود. مثلاً اینکه اگر شما کتاب «روای نوشتن» را بخوانید که در آن نویسندگان

معاصر از نوشتن گفته‌اند و مژده دقیقی هم ترجمه‌اش کرده، می‌بینید که نویسنده‌ها چقدر با جزئیات از خودشان می‌گویند. گفتن از کتابی که دوست دارند، از نویسنده‌ای که دوست دارند، از موزیکی که گوش می‌کنند به نظرشان رازی نیست که نخواهید آن را با مخاطبان تان در میان بگذارید. راحت می‌گویند فلان شخصیت در فلان داستان از کجا آمد. چند بار کارشان را بازنویسی

کرده‌اند و چه چیزهایی را در بازنویسی‌های دوباره و دوباره دور ریخته‌اند. یا شما باید مثل سلینجر انزوا و دوری از خبرنگاران را انتخاب کنید یا وقتی مشکلی با پرسیده شدن ندارید اینقدر نترسید از حرف زدن. اما شما با نویسنده مصاحبه می‌کنی؛ صحبت کردن از کتابی که خوانده و نویسنده‌ای که از او تاثیر گرفته و موزیکی که گوش می‌کند جزء حريم شخصی‌اش محسوب می‌شود. چرا؟ نمی‌دانیم. بارها شده تلفن را برداشته‌ای زنگ زده‌ای به نویسندگان که بپرسی بهترین داستانی که امسال خوانده‌اند که بوده، چند نفر جواب داده‌اند؟ می‌ترسند شر به پا شود، می‌ترسند یک چیزهایی‌ا از پرده برون افتد و رازی افشا شود. بعضی‌هايشان برمی‌گردن می‌گویند سر جدت ما رو وارد این بازی‌ها نکن. کدام بازی؟

بخوانید از کاروانو ایشی‌گورو در کتاب روای نوشتن: «خیلی بزرگ شدم. دیگر آن آدمی نبودم که مثل برق این طرف و آن طرف می‌رفت و می‌گفت همه چیز «شفقت‌انگیز» است. وقتی دور امریکا سفر می‌کردم، بعد از «به کدام گروه‌ها علاقه داری» و «بچه کجایی؟» سوال سوم این بود که «فکر می‌کنی زندگی یعنی چه» آن وقت دیدگاه‌ها و تکنیک‌های عجیب‌مراقبه به ظاهر بودایی را با هم رد و بدل می‌کردیم. کتاب آیین ذن و هنر نگهداری از موتور سیکلت دست به دست می‌گشت. هیچ کس واقعاً آن را نمی‌خواند ولی عنوان معرفی‌اش کارگرت دریل را خوانده. آن موقع آن چیزها از سرم افتاده بود. دنیایی را دیده بودم که این‌جور مسائل اصلاً در آن اهمیت نداشت. این آدم‌ها همیشه در تلاش و تقلا بودند. مشروب و مواد مخدر در آنجا غوغا می‌کرد. بعضی‌ها واقعاً با شهامت با مسائل روبرو می‌شدند. ولی می‌شد خیلی راحت قید همه چیز را زد.

آن موقع چیزی هم می‌نوشتی؟

آن روزها مردم درباره کتاب صحبت نمی‌کردند. درباره نمایش‌های تلویزیونی، تئاتر متفاوت، سینما و موسیقی راک حرف می‌زدند. بعد اورشلیم طایفی نوشته مارگرت دریل را خوانده. آن موقع مشغول خواندن رمان‌های بزرگ قرن نوزدهم بودم. برای همین خواندن این رمان برایم به منزله کشف و شهود محض بود و فهمیدم که می‌توان همان تکنیک‌ها را برای روایت کردن داستان‌ها از زندگی مدرن به کار گرفت. مجبور نبودی داستان جنگ‌های ناپلئونی را بنویسی، یا داستان راسکلینکف را که پیرزنی را به قتل می‌رساند. می‌توانستی رمانی صرفاً درباره ول گشتن بنویسی. در آن دوره سعی کردم رمانی بنویسم، ولی زیاد پیش نرفتم. رمان خیلی بدی بود. الان همه طبقه مارلاست. درباره چند دانشجوی جوان بود که یک سال تابستان بی‌هدف دور انگلستان می‌چرخند. …»

■ **کتاب‌های تازه**

رمان تازه‌ای از کارلوس فونتنس منتشر شده که عبدالله کوثری ترجمه کرده و ناشرش نشر ماهی است. اسم رمان «کنستانسیا» ست و در قطع جیبی منتشر شده و قیمت کتاب ۲۴۰۰ تومان است. کتاب قرار بود برای نمایشگاه منتشر شود که انتشارش به تعویق افتاد. کوثری سال ۸۶ کتاب را ترجمه کرده بود و در انتظار مجوز در ارشاد مانده بود.

«اتاق افسران» رمانی از مارک دوگن ترجمه پرویز شهیدی است که نشر چشمه منتشر کرده. رمان درباره جنگ است. مترجم در مقدمه کتاب نوشته داستان بازگوکننده چهره‌ای از جنگ است که کم و بیش ناگفته مانده است. ماجرای چند تن که اگرچه همه جای بدن و همه اعضایشان سالم است ولی هرگز نمی‌توانند مانند یک انسان عادی درون اجتماع زندگی کنند چون فجاج جنگ و آسیب‌هایش سر چهره بی‌آلایش و دوست‌داشتنی آنها نقاب دیوی را چسبانده که به قول خودشان برای دیگران با ترس ایجاد می‌کنند یا ترجم با



پس از فرانسه، امریکا و انگلستان هریک با ۱۰ جایزه نوبل مشترکاً در رتبه دوم قرار دارند. امریکا برای کسب اولین جایزه نوبل ادبیات سه دهه انتظار کشید تا سینکلر لوئیس در سال ۱۹۳۰ آن را کسب کرد. تونی موريسون نیز آخرین امریکایی بود که ۱۷ سال قبل این جایزه را به دست آورد.

گذشته، رویارد کپلینگ انگلیسی است که در سال ۱۹۰۷ در حالی که ۴۲ سال داشت، این جایزه فLEMING استیل دگر را از آن خود کرد و نامزد دو جایزه بوکر و کاستا شد. اینها را مترجم در مقدمه کتاب نوشته. قیمت کتاب ۸۹۰۰ تومان است. «پاره یادداشت‌ها» اوژن یونسکو را مژگان حسینی‌روزبهانی ترجمه کرده و ناشرش نشر مرکز است. این مجموعه یادداشت‌ها که از سال ۱۹۶۳ تا ۱۹۶۷ نوشته شده و در همان سال به چاپ رسید نه یک دفترچه خاطرات یا وقایع‌نگاری روزانه به شیوه معمول بلکه شامل یادداشت‌های بی‌تاریخ و بی‌مکان است که از بی بی می‌آیند و تنها فضای سفیدی آنها را از هم جدا می‌کند. کتاب ۵۲۰۰ تومان قیمت دارد.

یکی از کتاب‌های تازه منتشرشده نشر ماهی، کافکا به روایت بنیامین نام دارد. این کتاب با ترجمه کوروش بیت‌سرکس به نقد و بررسی آثار داستانی فرانتس کافکا توسط والتر بنیامین اختصاص دارد. کتاب مشتمل بر سه فصل است؛ فصل اول با عنوان متن‌ها، متشکل از مقاله برجسته سال ۱۹۲۴– با عنوان فرانتس کافکا. به مناسبت دهمین سالگرد مرگ او– و متن سخنرانی‌های سال ۱۹۳۱ و مجموعه مطالبی است که به‌واسطه آثار برود به کافکا پرداخته‌اند. در فصل دوم با عنوان استاندارد در نامه‌ها، مجموعه‌نظراتی آمده است که بنیامین در مکاتبات خود در مورد کافکا اظهار کرده است و فصل پایانی با عنوان یادداشت‌ها مجموعه‌ای است از یادداشت‌ها، طرح‌ها و یادداشت‌های کوتاه بنیامین در مورد کافکا. بیت‌سرکس پیشتر مجموعه دوزبانه آلمانی– فارسی از داستان‌های کوتاه کافکا را با عنوان تمثیلات از سوی نشر یادشده منتشر کرده است. قیمت کتاب شش هزار تومان است.

■ **ما هم آیین نگه‌داری موتور سیکلت داریم**

هفته پیش که یوسا برنده جایزه نوبل ادبی شد خبرگزاری فارس تیتز زده بود یوسا و مارکز مساوی شدند. انگار مسابقه‌ای در جریان بوده. اگر این تیتز را به هر کدام‌شان نشان می‌دای چقدر خون‌خشان را می‌خورد. یوسا برنده شده اما وضعیت فروش کتاب‌هایش در کتابفروشی‌های تهران چندان تغییر نکرده. کتاب‌ها قطورند و نسبتاً گران و اگر کسی فقط به هیوای نوبل گرفتن او سراغ کتاب‌هایش برود احتمالاً از خیر خواندن‌شان فعلاً می‌گذرد یعنی می‌رود خانه با خودش درباره خریدن و خواندن کتاب‌ها فکر می‌کند و تصمیم می‌گیرد. بعد حالا این وسط سایت ادبی و الیم می‌خواهد نوشته‌های علاقه‌مندان به یوسا و کتاب‌هایش را گردآوری کند و در صورت رسیدن به تعداد قابل توجه آنها را ترجمه کرده و برای او بفرستد. این گروه همچنین در نظر دارد در صورت امکان پیام‌های رسیده را در کتابی منتشر کند که این کتاب می‌تواند به دو زبان فارسی و انگلیسی باشد.

■ **چرچیل هم نوبل گرفته**

ایسنا گزارشی روی سایتش گذاشته درباره تاریخ اهدای نوبل ادبی. نویسندگان فرانسوی با ۱۵بار کسب نوبل ادبیات، پیشتاز هستند. ژان ماری گوستاو لوکلزیو آخرین نماینده ادبیات فرانسه بود که سالل گذشته موفق به دریافت این جایزه شد. رومن رولان، آناتول فرانس، آندره ژید، آلبر کامو، ژان پل سارتر و کلود سیمون از سرشناس‌ترین فرانسوی‌های این فهرست هستند.

سال پنجم ■ شماره ۱۰۸۸ ■ یکشنبه ۲۵ مهر ۱۳۸۹



کتاب، کتابفروشی، ناشر، نویسنده و خوانندگان کتاب‌ها را رقم بزنند. صنعت نشر ما در مجموع صنعت جوانی است که از اولین بساطتی‌های کتابفروشی در راسته حلبی‌سازهای تهران عهده ناصری تا امروز، حداکثر بین ۱۵۰ تا ۲۰۰ سال از عصر آن می‌گذرد. با گسترش شهر تهران و انتقال کتابفروشی‌ها به بازار بین‌النهرین، سپس ناصرخسرو، شاه‌آباد، مقابل دانشگاه تهران و در سال ۱۹۰۷ در حالی که ۴۲ سال داشت، این جایزه را به‌دست آورد. در سوی مقابل، دوریس لسینگ انگلیسی در سال ۲۰۰۷ در حالی که ۸۸ساله بود، نوبل ادبیات را کسب کرد تا بپرتین برنده این جایزه نام بگیرد. تا حالا فقط یکبار در سال ۱۹۳۱، جایزه نوبل ادبیات بعد از مرگ یک نویسنده به وی اعطا شده است. اریک اکسل کارفلدت در این سال در حالی که در قید حیات نبود، برنده نوبل ادبیات شد. البته آکادمی نوبل پس از آن در سال ۱۹۷۴ اعلام کرد دیگر هیچ نویسنده‌ای بعد از مرگ، برنده این جایزه نخواهد بود مگر آنکه بعد از اعلام آکادمی نوبل درگذشته باشد. در تمام دوره‌های برگزاری جایزه نوبل ادبیات، تنها دو نفر از دریافت این جایزه ارزشمند خودداری کرده‌اند؛ بورس پاسترناک خالق کتاب «دکتر ژوبوگ» در سال ۱۹۵۸، تحت فشار مقامات شوروی سابق از سفر به استکهلم برای دریافت جایزه امتناع ورزید. ژان پل سارتر فرانسوی نیز در سال ۱۹۶۴ به علت اینکه به هیچ جایزه و عنوان رسمی اعتقاد نداشت، نوبل ادبیات را نپذیرفت. تا الان تنها در چهار دوره از جوایز نوبل ادبیات، همزمان بیش از یک نفر به عنوان برنده معرفی شده‌اند که البته وقوع آن بیشتر در دیگر شاخه‌های جایزه نوبل متداول است. در سال ۱۹۰۴ فردریک میسترال فرانسوی و خوزه اچه گارای اسپانیایی، در سال ۱۹۱۷ کارل آدولف گیلروپ و هنریک پونتوپیدان هر دو از دانمارک، در سال ۱۹۶۶ شموئل یوسف آنیون اسرائیلی و نلی ساجز سوییسی و در سال ۱۹۷۴ ایویند جاسون و هری مارتینسون هر دو از سوئد مشترکاً جایزه نوبل ادبیات را دریافت کرده‌اند. با این حال، هیچ نویسنده یا شاعری بیش از یک بار این جایزه را کسب نکرده است. شگفت‌انگیزترین انتخاب آکادمی نوبل در شاخه ادبیات، به عقیده بسیاری، وینسنت ورجیل است که در سال ۱۹۵۳ به این عنوان دست یافت. او در واقع برای جایزه صلح نوبل نامزد بود که به‌عنوان برنده نوبل ادبیات معرفی شد.

■ **فعالیت سایت چشمه**

سایت نشر چشمه http://www.cheshmeh.ir تاریخ راه افتاده است. می‌شود آنلاین کتاب خرید و از تازه‌ها و بازار نشر باخبر شد. حسن کیانیان مدیر نشر چشمه در یادداشتی در سایت درباره کمبود ویرتن نوشته است. او نوشته: «کمبود ویرترین کتابفروشی در کشور ما رفته‌رفته می‌رود تا به یک معضل تبدیل شود؛ معضلی که می‌تواند سرنوشت

کرده. او در این مصاحبه گفته: «برای من شروع راه افتاده است. می‌شود آنلاین خبر داده بسود رمان «مردگان باغ سبز» محمدرضا بایرامی توقیف شد. بعد این خبر را از روی سایتش برداشت.
■ موتور داستان
رضا قاسمی با فصلنامه سینما ادبیات مصاحبه کرده. او در این مصاحبه گفته: «برای من شروع

کتاب، کتابفروشی، ناشر، نویسنده و خوانندگان کتاب‌ها را رقم بزنند. صنعت نشر ما در مجموع صنعت جوانی است که از اولین بساطتی‌های کتابفروشی در راسته حلبی‌سازهای تهران عهده ناصری تا امروز، حداکثر بین ۱۵۰ تا ۲۰۰ سال از عصر آن می‌گذرد. با گسترش شهر تهران و انتقال کتابفروشی‌ها به بازار بین‌النهرین، سپس ناصرخسرو، شاه‌آباد، مقابل دانشگاه تهران و در سال ۱۹۰۷ در حالی که ۴۲ سال داشت، این جایزه را به‌دست آورد. در سوی مقابل، دوریس لسینگ انگلیسی در سال ۲۰۰۷ در حالی که ۸۸ساله بود، نوبل ادبیات را کسب کرد تا بپرتین برنده این جایزه نام بگیرد. تا حالا فقط یکبار در سال ۱۹۳۱، جایزه نوبل ادبیات بعد از مرگ یک نویسنده به وی اعطا شده است. اریک اکسل کارفلدت در این سال در حالی که در قید حیات نبود، برنده نوبل ادبیات شد. البته آکادمی نوبل پس از آن در سال ۱۹۷۴ اعلام کرد دیگر هیچ نویسنده‌ای بعد از مرگ، برنده این جایزه نخواهد بود مگر آنکه بعد از اعلام آکادمی نوبل درگذشته باشد. در تمام دوره‌های برگزاری جایزه نوبل ادبیات، تنها دو نفر از دریافت این جایزه ارزشمند خودداری کرده‌اند؛ بورس پاسترناک خالق کتاب «دکتر ژوبوگ» در سال ۱۹۵۸، تحت فشار مقامات شوروی سابق از سفر به استکهلم برای دریافت جایزه امتناع ورزید. ژان پل سارتر فرانسوی نیز در سال ۱۹۶۴ به علت اینکه به هیچ جایزه و عنوان رسمی اعتقاد نداشت، نوبل ادبیات را نپذیرفت. تا الان تنها در چهار دوره از جوایز نوبل ادبیات، همزمان بیش از یک نفر به عنوان برنده معرفی شده‌اند که البته وقوع آن بیشتر در دیگر شاخه‌های جایزه نوبل متداول است. در سال ۱۹۰۴ فردریک میسترال فرانسوی و خوزه اچه گارای اسپانیایی، در سال ۱۹۱۷ کارل آدولف گیلروپ و هنریک پونتوپیدان هر دو از دانمارک، در سال ۱۹۶۶ شموئل یوسف آنیون اسرائیلی و نلی ساجز سوییسی و در سال ۱۹۷۴ ایویند جاسون و هری مارتینسون هر دو از سوئد مشترکاً جایزه نوبل ادبیات را دریافت کرده‌اند. با این حال، هیچ نویسنده یا شاعری بیش از یک بار این جایزه را کسب نکرده است. شگفت‌انگیزترین انتخاب آکادمی نوبل در شاخه ادبیات، به عقیده بسیاری، وینسنت ورجیل است که در سال ۱۹۵۳ به این عنوان دست یافت. او در واقع برای جایزه صلح نوبل نامزد بود که به‌عنوان برنده نوبل ادبیات معرفی شد.

■ **توقیف رمان بایرامی**

خبر آنلاین خبر خیر داده بسود رمان «مردگان باغ سبز» محمدرضا بایرامی توقیف شد. بعد این خبر را از روی سایتش برداشت.
■ موتور داستان
رضا قاسمی با فصلنامه سینما ادبیات مصاحبه کرده. او در این مصاحبه گفته: «برای من شروع

کتاب، کتابفروشی، ناشر، نویسنده و خوانندگان کتاب‌ها را رقم بزنند. صنعت نشر ما در مجموع صنعت جوانی است که از اولین بساطتی‌های کتابفروشی در راسته حلبی‌سازهای تهران عهده ناصری تا امروز، حداکثر بین ۱۵۰ تا ۲۰۰ سال از عصر آن می‌گذرد. با گسترش شهر تهران و انتقال کتابفروشی‌ها به بازار بین‌النهرین، سپس ناصرخسرو، شاه‌آباد، مقابل دانشگاه تهران و در سال ۱۹۰۷ در حالی که ۴۲ سال داشت، این جایزه را به‌دست آورد. در سوی مقابل، دوریس لسینگ انگلیسی در سال ۲۰۰۷ در حالی که ۸۸ساله بود، نوبل ادبیات را کسب کرد تا بپرتین برنده این جایزه نام بگیرد. تا حالا فقط یکبار در سال ۱۹۳۱، جایزه نوبل ادبیات بعد از مرگ یک نویسنده به وی اعطا شده است. اریک اکسل کارفلدت در این سال در حالی که در قید حیات نبود، برنده نوبل ادبیات شد. البته آکادمی نوبل پس از آن در سال ۱۹۷۴ اعلام کرد دیگر هیچ نویسنده‌ای بعد از مرگ، برنده این جایزه نخواهد بود مگر آنکه بعد از اعلام آکادمی نوبل درگذشته باشد. در تمام دوره‌های برگزاری جایزه نوبل ادبیات، تنها دو نفر از دریافت این جایزه ارزشمند خودداری کرده‌اند؛ بورس پاسترناک خالق کتاب «دکتر ژوبوگ» در سال ۱۹۵۸، تحت فشار مقامات شوروی سابق از سفر به استکهلم برای دریافت جایزه امتناع ورزید. ژان پل سارتر فرانس، آندره ژید، آلبر کامو، ژان پل سارتر و کلود سیمون از سرشناس‌ترین فرانسوی‌های این فهرست هستند.

خب بالاخره یوسا نوبل را برد. خیلی‌ها خبر را که شنیدند شانه‌هایشان را انداختند بالا و گفتند چه عجب! نوبل را دادند به یک نویسنده درست و حسابی. روزنامه‌ها تیتز زدند نویسنده محبوب ایرانی‌ها نوبل را برد. آنهاپس که عشق ادبیات امریکایی لاتین دارند بیشتر از همه کیف کردند. به کتابخانه شخصی‌شان نگاه کردند و توی دل‌شان قند آب شد. از اینکه یک نویسنده نوبل‌پسند را قبلاً پسندیده بودند یواشکی ته دل‌شان احساس غرور کردند و بادی به غیغ انداختند. البته اینها همه پیش‌فرض است. خیلی‌ها هم هستند که می‌گویند انتخاب‌های نوبل را به چیزی نمی‌گیرند. خیلی‌ها روی سلیقه شخصی‌شان بیشتر از سلیقه اعضای نوبل حساب باز می‌کنند.

برنده شدن یوسا یک خوبی داشت. آن هم اینکه یوسا از تصدق سر نوبل به ایرانی‌ها معرفی نشد. قبلاً کارهایش ترجمه شده بود و چون پای عبدالله کوثری هم در ترجمه کارهایش وسط بود، آدم خیالش راحت است که یوسا را درست و حسابی شناخته است. خیالش راحت است که کارهای یوسا یک‌شبه ترجمه نشده و ناشرها به خاطر پول آثارش را چاپ نکرده‌اند.

ما هم توی کتابفروشی تمام کارهای یوسا را چیدیم روی میز پیشخوان. مرگ در اند را گذاشتیم بغل دست جنگ آخرالزمان. عیش مدام را کنار سور بز و گفت‌گو در کاندرال را کنار چه کسی پالو مینو را کشت. بعد با رضایت به صف کارهای یوسا نگاه کردیم و نفس راحت کشیدیم که همه کتاب‌هایش را داریم.

البته حالا گفت‌گو در کاندرال نایاب شده، پخشی‌ها ندارند. تا اسمش را می‌آوری نمی‌گذارند جملعات تمام شود. می‌گویند خانم نداریم. تمام کردیم. ناشرش قرار است برایمان بفرستد ولی هنوز نفرستاده. ته صدایشان ناراضی‌تی می‌بارد. از اینکه کتاب را ندارند شاک‌ی‌اند. از اینکه درست همچین وقتی باید گفت‌گو در کاندرال تمام شود اعصاب‌شان حسابی به هم ریخته است.

اعصاب ما هم به هم ریخته. خیلی‌ها می‌گویند گفت‌گو در کاندرال بهترین کار یوساست. اما یوسا از آن نویسنده‌هایی نیست که سر و ته بهترین‌های کارنامه‌اش را به یک اثر ختم کنی. من سور بز و جنگ آخرالزمان را هم به فهرست بهترین‌هایش اضافه می‌کنم. تا پیش از انکه کتابفروش شوم نوبل برایم بیشتر یک کنجکاو بود. اینکه بدانم چه نویسنده‌ای چرا این جایزه را گرفته است. اما اسمال فرق می‌کند. به عنوان یک کتابفروش به مناسبت‌های این جوری، اتفاقاتی از این دست بیشتر نیاز دارم. به شوکی می‌ماند که به تن بی‌جان بازار کتاب می‌دهند. البته همکارم با من هم‌عقیده نیست. اخم می‌کند و می‌گوید این هم از شانس ما. اسمال نوبل را باید کسی ببرد که اکثر کتاب‌هایش در ایران خوانده شده. بپراه هم نمی‌گوید. در نتیجه سوال اساسی این روزهای من این است که از نوبل بردن یوسا خوشحال باشم یا ناراحت؟

خب البته خوشحالی یا ناراحتی من فرقی به حال یوسا لاقبل نمی‌کند. او یک نویسنده است؛ نویسنده‌ای دست بر قضا خوش‌تیپ که اگر اینقدر خوب نمی‌نوشت باز می‌توانست برای خودش طرفدار جمع کند. اما او هم خوش‌تیپ است هم خوب می‌نویسد. تازه دستنی بر آتش سیاست هم دارد و هر بار که فرصتش فراهم شده از خجالت دولت‌های کمونیست امریکای لاتین درآمده. به خاطر همین خیلی‌ها از نوبل بردن او شاک‌ی شدند. گویایی‌ها بیشتر از همه، چون می‌دانند به هر حال از این به بعد حرف‌های یوسا بیشتر خردبار دارد. همین عصبانی‌شان می‌کند.

حالا من این همه نوبل نوبل می‌کنم گمان مبرید که صبح به صبح پشت در کتابفروشی گوش تا گوش آدم‌ها استنداند که کتبه‌های یوسا را بخزند. نخیر! از این خبرها نیست. اصولاً این تصویری است که ما کتابفروش‌ها دور از جان‌مان حسرت دیدنش را باید با خودمان به گور ببریم. اگر یک روز به من بگویند که فلان آرزوی محالت برآورده شده برایم باورپذیرتر است تا اینکه بگویند چه نشتته‌ای که پشت در کتابفروشی‌تان صف کشیده‌اند. خدا را شکر هم ما جماعتی هستیم که آرزوی محال کم نداریم. آرزوهای مشترک و محال!

ولی با این همه به همین تک و توک آدم‌هایی که می‌آیند و به خاطر نوبل سراغ یوسا را می‌گیرند، دلخوشیم. تا پیش از این باید انرژی می‌گذاشتیم و آدم‌هایی را که با یوسا آشنا نبودند قانع می‌کردیم که کتاب‌هایش ارزش خواندن دارند اما حالا کافی است خودمان را بزنیم به خونسردی و… «خب، می‌دونید که نوبل برده، نویسنده خوبیه.» حالا این همه از این اتفاق گفتم که بگویم به عنوان یک کتابفروش به اتفاق‌های نوبل‌مانند بسیار بسیار محتاجیم. اتفاق نوبل‌مانند یعنی جوایز ادبی؛ جوایزی که معتبر باشد. جوایزی که داورهایش یک کمی خوش‌سلیقگی به خرج بدهند و روابط و نظرات شخصی‌شان را توی انتخاب‌هایشان لحاظ نکنند. جوایزی که خصوصی‌اند، خط مشی دولتی ندارند و آدم مطمئن است که پشت انتخاب‌شان فقط ادبیات نشسته است و پس یک زمانی جوایز ادبی خوب در ایران رونق گرفته بود. خوش به حال آنهاپس که تروی آن دوره کتابفروش بودند! حالا جوایز ادبی با برگزار نمی‌شوند یا انقدر برای برگزاری‌شان خون دل می‌خورند که عطایش را به لقایش می‌بخشند. یک دورای جوایز ادبی واقعاً فضای ادبی را رونق بخشیده بودند. فضای ادبی هم که رونق بگیرد یعنی کتابفروش‌ها وقت کمتری برای نسل‌کنشی مگس‌ها پیدا می‌کنند. اما آن دوره دیگر تمام شده و در این دوره همه چیز در سکوت فرو رفته است. شاید هم در بهت. به هر حال از رونق خبری نیست.

پس بیخودی چشم‌هایتان را تنگ نکنید و توی دل‌تان نگویند اووووووووووو چقدر به نوبل اهمیت می‌دهد. من کتابفروشی‌ام که حاضرم به هر ریسمانی چنگ بزنم تا کتاب‌های مغازه‌ام به فروش برود. شما هم جای من بودید، همین کار را می‌کردید. باور کنید!

■ **احمد پورداستانی**

درباره رمان اگنس نوشته پتر اشتام

بدون حواشی

«اگنس مرده است. داستان‌ی او را کشت…» این جملات موجز شروع رمانی را رقم زده که در آن ناپایداری روابط انسانی در دنیای معاصر به شکل تأثیربرآنگیزی به تصویر کشیده شده است. نویسنده با بیانی بی‌تکلف و بدون حواشی ماجرای زن و مردی را روایت می‌کند که دارای شخصیت‌هایی پیچیده اما در عین حال ظریف و شکننده هستند. آن دو دارای جهان بینی خاص خود هستند و رویاهای آندوه‌ها و هراس‌هایشان این عشق را به آن سوی مرزهای تکرار و روزمرگی می‌کشاند. راوی آن نویسنده شکست‌خورده‌ای است که هرگز نتوانسته در کتاب‌ها و نیز زندگی

شخصی‌اش ارتباطی عمیق و پایدار با دیگران برقرار کند و در انزوای خودساخته‌ای فرو رفته است.

او برای روایت قصه اگنس به ۹ ماه پیش برمی‌گردد؛ زمانی که برای نوشتن کتابی در مورد واکنی‌های لوکس راه‌آهن امریکا به آن کشور رفته و مشغول تحقیق شده‌است. او با این‌ها برای اولین بار در کتابخانه عمومی شیکاگو می‌بیند؛ دانشجویی که فیزیک خوانده و سرگرم نوشتن رساله دکتری خود‌است. زنی ۲۵ساله با روحیه‌ای حساس و شکننده که شهر کودکی والدینش او را تنها گذاشته‌اند و اکنون در سوئیتی در یکی از محله‌های اطراف شهر زندگی می‌کند. اگنس پس از اینکه به آپارتمان راوی کوچ می‌کند، از او می‌خواهد رمانی درباره‌اش بنویسد تا هم او را از انزوا درآورد و هم تصویر ذهنی او را در مورد خودش بداند. این شروع به نوشتن می‌کند و اتفاقات گذشته را تا زمان حال شرح می‌دهد اما آینده را باید با تخیل خودش بسازد…

پس از چندی اگنس حامله می‌شود اما مرد بچه را نمی‌خواهد و از پدر شدن می‌ترسد. هراس او را پایبندی و تعهد است و نمی‌خواهد به هیچ قیمتی فردیت و آزادی خود را از دست بدهد. زن که پس از چند روز جدایی از مرد و به بی از دست دادن بچه نزد او باز می‌گردد از اینکه یک بچه مرده و او نتوانسته هیچ کمکی به او بکند افسرده است. مرد از این واقعه خوشحال است اما این حس خود را پنهان می‌کند. در داستانی که می‌نویسد بچه به دنیا می‌آید و بزرگ می‌شود. در اینجا دیگر داستان از واقعیت پیشی می‌گیرد. راوی پایان داستان‌ش را چندین بار تغییر می‌دهد اما اگنس تصمیم خود را گرفته است. پتر اشتام در سال ۱۹۶۲ در زوریخ متولد شده و در شهر روانشناسی و ادبیات انگلیسی تحصیل کرده است. او مدت‌ها خارج از کشورش و در شهرهایی مثل نیویورک، پاریس، برلین و… زندگی کرده است. اگنس اولین رمان لوست که در سال ۱۹۹۸ منتشر شد و بلافاصله در کشورهای آلمانی‌زبان مورد استقبال قرار گرفت. مترجم این رمان محمود حسینی‌زاد است که در سال‌های اخیر در معرفی آثار نسل جدید نویسندگان آلمانی زبان نقش مهمی داشته است.

این رمان را نشر اقق در سال گذشته، در ۱۶۰ صفحه و ۲۰۰۰ نسخه منتشر کرده است.